



اصول و مبانی راهنمای و مشاوره از دیدگاه اسلام

محمد رضا مطهری

چکیده

این مقاله نیم نگاهی به اصول و مبانی مشاوره از منظر دین مبین اسلام دارد. در بخش نخست، چند اصل از اصول هدایت و راهنمایی از جمله اصل کرامت انسان، اصل اختیار، اصل مسئول بودن انسان، اصل توجه به تمام ابعاد وجودی انسان را از منظر خوانندگان گرامی گذرانندیم. در این بخش نیز اصول دیگری از هدایت، راهنمایی و مشاوره را بیان می کنیم. توجه به اصل کمال جویی و کمال خواهی و نیز توجه به تفاوت های فردی در ارائه راهنمایی و مشاوره از اصول مورد توجه در مکتب حیات بخش اسلام است.

۵. اصل کمال جویی انسان

اصول و مبانی راهنمایی و مشاوره برآنند که انسان موجودی است دارای استعدادها و توانایی های گوناگون، که با اختیار و انتخاب خویش می تواند کرامت های وجودی خود را تحصیل نماید و فطرت الهی خویش را در بستر حیات مادی خود شکوفا سازد. این امر بر اثر وجود حقیقتی به نام «روح» در وجود اوست که توانایی کسب صفات الهی را دارد. از این رو، انسان موجودی است کمال طلب. در واقع، می توان گفت: هر موجودی که دارای استعدادهای بالقوه است می تواند تکامل یابد و از قوه به فعل برسد. از این رو، همه موجودات بالقوه، کمال طلبند و به سبب هدایت تکوینی وجودی که دارند، به سوی کمال نوعی خود در حرکتند. کمال حقیقی هر موجود عبارت است از: صفت یا اوصافی که فعلیت آن موجود اقتضای واجد شدن آن ها را دارد، و امور دیگر در حدی که برای رسیدن به کمال حقیقی آن مفید باشند، کمال مقدمی آن خواهند بود. بنابراین، تکامل و حرکت استکمالی یک موجود عبارت است از: تغییرات تدریجی که برای آن حاصل می شود، و بر اثر این تغییرات تدریجی، استعدادی که برای رسیدن به یک صفت وجودی دارد، به فعلیت می رسد. این تغییرات به وسیله نیروهایی که در سرشت موجود کمال پذیر، به ودیعت نهاده شده و با استفاده از شرایط و امکانات خارجی انجام می پذیرند؛ مثلاً، یک دانه گندم وقتی زیر خاک قرار گرفت و آب و هوا و حرارت و نور و دیگر شرایط فراهم آمد، شکافته می شود و سپس، ساقه و برگ در می آورد و خوشه می کند و سرانجام، هفتصد دانه از آن پدید می آید. تغییراتی که از آغاز در دانه گندم ظاهر می شود تا به پیدایش هفتصد دانه کامل می انجامد، در

انسان موجودی است که با اختیار و انتخاب خویش می تواند کرامت های وجودی خود را در بستر حیات مادی خود شکوفا سازد. این امر بر اثر وجود حقیقتی به نام «روح» در وجود اوست که توانایی کسب صفات الهی را دارد. از این رو، انسان موجودی است کمال طلب. در واقع، می توان گفت: هر موجودی که دارای استعدادهای بالقوه است می تواند تکامل یابد و از قوه به فعل برسد. از این رو، همه موجودات بالقوه، کمال طلبند و به سبب هدایت تکوینی وجودی که دارند، به سوی کمال نوعی خود در حرکتند. کمال حقیقی هر موجود عبارت است از: صفت یا اوصافی که فعلیت آن موجود اقتضای واجد شدن آن ها را دارد، و امور دیگر در حدی که برای رسیدن به کمال حقیقی آن مفید باشند، کمال مقدمی آن خواهند بود. بنابراین، تکامل و حرکت استکمالی یک موجود عبارت است از: تغییرات تدریجی که برای آن حاصل می شود، و بر اثر این تغییرات تدریجی، استعدادی که برای رسیدن به یک صفت وجودی دارد، به فعلیت می رسد. این تغییرات به وسیله نیروهایی که در سرشت موجود کمال پذیر، به ودیعت نهاده شده و با استفاده از شرایط و امکانات خارجی انجام می پذیرند؛ مثلاً، یک دانه گندم وقتی زیر خاک قرار گرفت و آب و هوا و حرارت و نور و دیگر شرایط فراهم آمد، شکافته می شود و سپس، ساقه و برگ در می آورد و خوشه می کند و سرانجام، هفتصد دانه از آن پدید می آید. تغییراتی که از آغاز در دانه گندم ظاهر می شود تا به پیدایش هفتصد دانه کامل می انجامد، در

اصطلاح، «حرکت استکمالی» نامیده می شود، و نیروهایی که در دانه مزبور وجود دارد و به وسیله آن ها، مواد لازم جذب و مواد زیان بار دفع می گردند و اجزای جذب شده با فعل و انفعالات خاصی به صورت دانه های مشابهی درمی آید، «عوامل تکاملی» و آب و هوا و نور دیگر لوازم بیرونی «شرایط تکامل» نام گذاری می گردند.^{۱)}

کامل اختیاری و غیراختیاری

تکامل گاهی به محض اجتماع شرایط لازم موجودی که واجد نیروی کافی برای تکامل ویژه ای است خود به خود و بدون اراده حاصل می شود و گاهی متوقف بر اعمال اراده و اختیار است. هرگاه تمام عوامل و شرایط لازم برای رسیدن به کمال در موجودی فراهم شود، به محض اجتماع شرایط لازم، به تکامل مورد نظر خود به خود و بدون اراده حاصل می شود. این نوع تکامل را اصطلاحاً «تکامل غیراختیاری» می نامند؛ یعنی با فراهم بودن عوامل و شرایط، موجود اراده و نیرویی برای نرسیدن به کمال ندارد و خواه ناخواه به کمال خواهد رسید. این نوع تکامل شامل حال تمام موجودات غیر از انسان می شود.

اما گاهی این تکامل علاوه بر جمع آمدن شرایط ویژه متوقف بر اعمال اراده و اختیار نیز می شود که بدون اراده و خواست آن موجود، حاصل نخواهد شد. این نوع تکامل را اصطلاحاً «تکامل اختیاری» می نامند. انسان از هر دو نوع تکامل برخوردار است؛ تکامل جسمی و فیزیکی انسان در اختیار خودش نیست و با فراهم آمدن کلیه شرایط و مهیا بودن عوامل تمامی اعضا به رشد و نمو خود ادامه می دهند و تکامل جسمی حاصل خواهد شد. اما تکامل معنوی انسان علاوه بر جمع شدن

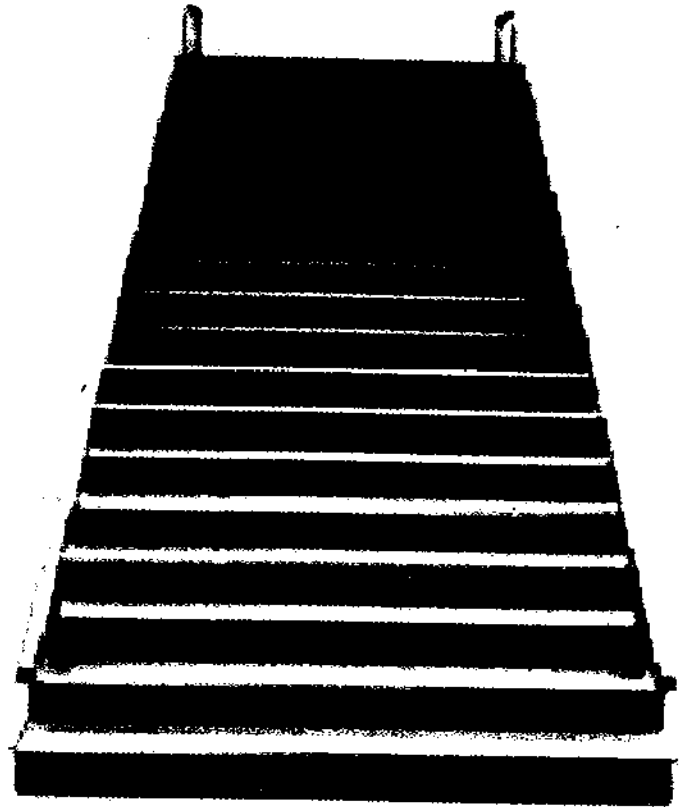
با فراهم
بودن عوامل
و شرایط
موجود
اراده و
نیروی برای
رسیدن به
کمال ندارد
و خواه
ناخواه
به کمال
خواهد
رسید.



شرایط و فراهم بودن عوامل، مستلزم اراده و تمایل و خواست نیز هست که اگر خواست، به کمال می رسد و اگر نخواست، به کمال نخواهد رسید.

معیار و ملاک کمال انسان

آیا تشخیص کمال انسان از کمال هر چیز دیگر دشوارتر است؟ از جمله مجهولات انسان درباره انسان، همین مسأله است. برآستی کمال انسان به چیست؟ کمال در هر موجودی متفاوت است. کمال در هر موجودی متفاوت است؛ مثلاً، انسان کامل غیر از فرشته کامل است؛ زیرا همان کسانی که ما را از وجود فرشتگان آگاه کرده اند، به ما گفته اند که فرشتگان موجوداتی هستند که از عقل محض و اندیشه محض و از فکر محض آفریده شده اند؛ یعنی در آن ها جنبه های خاکی، مادی، شهوانی و غیر این ها وجود ندارد؛ همانند حیوانات. حیوانات صرفاً خاکی هستند و از آنچه قرآن آن را روح خدایی دانسته





و معرفی می کند، بی بهره اند. اما انسان موجودی است مرکب از آنچه در فرشتگان وجود دارد و از آنچه در خاکیان هست. انسان موجودی است هم «علوی» و هم «سفلی».^(۲)

در این باره، مولوی حدیثی از اصول کافی را که در بردارنده این مضمون است، به صورت شعر در آورده است:

در حدیث آمد که خلاق مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید:

یک گروه را جمله عقل و علم و جود

آن فرشته است و نداند جز سجود

نور مطلق زنده از عشق خدا	نیست اندر عنصرش حرص و هوا
همچو حیوان از علف در فربهی	یک گروه دیگر از دانش تهی
ز شقاوت غافل است و از شرف	او نبیند جز که اصطبل و علف
از فرشته نیمی و نیمش ز خر	و آن سوم هست آدمیزاد و بشر
نیم دیگر مایل علوی بود	نیم خر خود مایل سفلی بود
زین دو گانه تا کدامین برد نرد. ^(۳)	تا کدامین غالب آید در نبرد

تفاوت کمال انسان با سایر موجودات به دلیل همان ترکیب ذاتی اش می باشد که در قرآن آمده است: «ما انسان را از یک نطفه آفریدیم که در این نطفه، مخلوط زیادی از استعداد های گوناگون هست. او به مرحله ای رسیده است که ما او را مورد آزمایش قرار می دهیم؛ یعنی به حدی از کمال رسیده که ما او را آزاد و مختار آفریده ایم و لایق و شایسته تکلیف گشته است. ما او را در معرض آزمایش قرار می دهیم به همان دلیل امشاج، ولی دیگر موجودات چنین شایستگی را ندارند.»^(۴)

با توجه به مطالب ذکر شده و این حقیقت که سیر تکاملی انسان از

حیوانیت آغاز می شود و به سوی انسانیت کمال می یابد و انسان در آغاز وجود خویش، جسمی مادی است که با حرکت تکاملی جوهری به روح یا جوهر روحانی تکامل می یابد،^(۵) کمال نهایی انسان مربوط به روح او بوده و جنبه جسمانی ندارد؛ زیرا حقیقت انسان روح اوست و تکامل انسانی وی در گرو تکامل استعدادهای روحی او می باشد. رشد جسمانی وی نیز تا اندازه ای که لازمه تکامل روحی اوست، ارزش دارد و به هیچ عنوان کمال نهایی او نیست. بر این اساس، هدف و مطلوب رشد و تکامل و تعلیم و تربیت انسان در مکتب اسلام کیفی است، نه کمی. هر چند در راه رسیدن به این کمال کیفی، از کمیّت ها به دور نیست و از امکانات مادی حیات به عنوان وسیله در راه رسیدن به این کمال کیفی بهره مند می شود.

از سوی دیگر، انسان موجودی است مختار و در حرکات اختیاری او، میزان پیشرفت و تکامل بستگی به اراده و اختیار وی دارد؛ یعنی تکامل انسان علاوه بر استعدادهای وجودی او و شرایط و عوامل محیطی، به اراده و اختیار شخص نیز بستگی دارد. پس حرکت اختیاری انسان در جهت کمال، موقوف به علم و آگاهی و شناختن هدف و مسیر حرکت می باشد.^(۶)

از این نظر، حرکت استکمالی انسان، یعنی حرکت آگاهانه و ارادی، در جهت هدف و مسیری که گرایش های فطری انسان بدان جهت تمایل دارند، و چون تمایلات فطری انسان همگی او را به سوی بی نهایت سوق می دهند، ارضای کامل آن ها جز با رسیدن به مقام قرب الهی و پیوستن به جهان ابدی میسر نیست.

کمال نهایی
انسان مربوط
به روح او
بوده و جنبه
جسمانی
ندارد؛ زیرا
حقیقت
انسان روح
اوست

طاعت و معصیت، سعادت و شقاوت

حال این بحث مطرح می شود که آیا همان گونه که نسبت انسان به طاعت و معصیت یکسان است، نسبت به نتیجه اطاعت، که سعادت است، و نتیجه معصیت، که شقاوت است، نیز یکسان است؟ آیا هر دو برای انسان کمال وجودی محسوب می شوند یا خیر؟ اگر نسبت سعادت و شقاوت به انسان مساوی باشد و هر دو برای وی کمال وجودی به شمار آیند، در آن صورت، به انتهای هر کدام که برسد به کمالش رسیده است. اما از سعادت بودن یکی از دو راه و شقاوت بودن دیگری، معلوم می شود که انسان هر چه در

اطاعت و عصیان آزاد

است، ولی گرایش

او، سرمایه او و

راه اولیه او به

یک طرف متمایل

است؛ یعنی جهت

روح و چهره انسان فقط

کمال آفریده شده است،

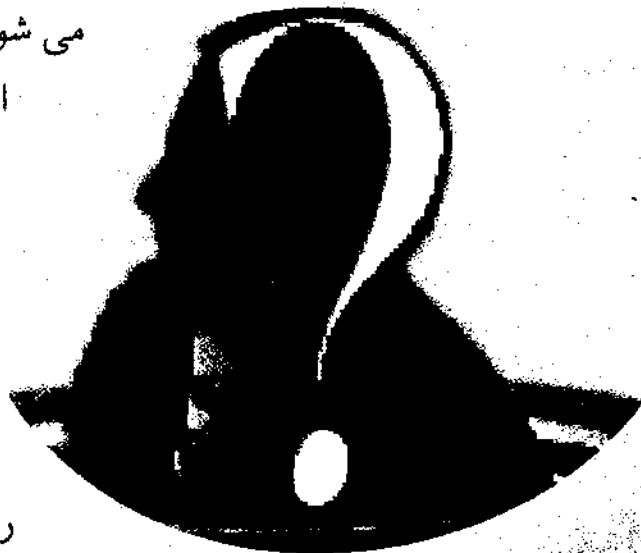
می تواند صورتش را از آن برگرداند و راه انحرافی طی کند.

در صورتی که خلاق نشده، بلکه در مسیر راهی است که کمال

آن را برگردد، در مسیر انحراف قرار می گیرد.

در صورتی که کمال و برگشتن از کمال قرار دارد، نه بین

کمال و برگشتن از کمال، هر دو منتهای سیر کمالی بودند و انسان به



در انسان

استعداد

و رسیدن به

کمال

برای

کمال

است

که

است

که

است

که

است

که

است

که

است

که

است

که

است

که

است

که

است



طور یکسان، استعداد فطری هر دو را داشت، پس هر دو برای وی کمال وجودی بودند، نه آن که یکی کمال باشد و یکی نقص.^(۷)
انسان استعداد تعالی جویی دارد. خداوند در نهاد انسان استعداد سیر به سوی خود را قرار داده است. قرآن کریم در اشاره به این موضوع می‌فرماید: «ای انسان، تو سخت کوشایی به سوی پروردگارت، پس با او دیدار خواهی کرد.» (انشقاق: ۶) آیه مزبور شأن انسان را حرکت و کوشش به سوی خدا می‌داند و اگر انسان بخواهد، می‌تواند خود را به سوی مبدأ وجود خود سیر دهد و به لقای او نایل آید. شاعر این مضمون را به صورت شعر درآورده است:

چه گویمت که به می‌خانه دوش مست و خراب
سروش عالم غییم چه مزده‌ها داده است!
که ای بلند نظر شاه باز سدره نشین
نشیمن تو به این کنج محنت آباد است
تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر
ندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟

قرآن کریم اشاره به والاترین مرحله کمال انسان می‌کند و می‌فرماید: «ای نفس ملکوتی به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خوشنود باشی و هم او از تو. داخل در زمره بندگان خاص من شو و وارد بهشت من گرد» (فجر: ۲۷-۳۰) آیه مزبور نشانگر این معناست که در انسان، استعداد رسیدن به والاترین مراحل کمال تا آن جا که موجودی ملکوتی شود، وجود دارد. مولوی در اشاره به این مرحله از کمال می‌گوید:

مرغ باغ ملکوتم نی‌ام از عالم خاک



چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم.

کمال نهایی انسان

پس کمال حقیقی انسان، همان قرب الهی است و سایر کمالات بدنی و روحی نیز مقدمه و ابزاری برای رسیدن به چنین مقامی هستند. بدین لحاظ، تنها با هدف قراردادن خداوند متعال است که همه استعداد‌های فطری انسان فعلیت پیدا می‌کنند، به طوری که همه استعداد‌های انسانی مکمل یکدیگر می‌شوند و همه آن‌ها در یک مسیر واحد برای رسیدن به کمال مطلق قرار می‌گیرند. بر این اساس، قرآن کریم می‌فرماید: «بگو نماز و عبادت و زندگی و مرگ من، همه از آن پروردگار جهانیان است.» (انعام: ۱۶۲) کمال نهایی انسان، در رسیدن به قرب الی الله است، و آمدن انسان به این جهان برای تحصیل آمادگی لازم برای وصال به حق. مراد از «قرب الی الله»، که غایت آمال مؤمنان و هدف آرمانی در نگرش اسلامی است، قطعاً قرب مکانی و مادی و زمانی نیست؛ چرا که به فرموده قرآن، «در هر جا که باشید او با شماست» (حدید: ۴) و می‌فرماید: «ما از رگ گردن به او (انسان) نزدیک‌تریم.» (ق: ۱۶) پس منظور نوعی قرب معنوی و روحی است که بندگان شایسته و مخلص و دوستان برگزیده خدا با عبادت و مرتبه وجودی خویش، آن را در خود می‌یابند. هر کس به اختیار خود و کوشش خود به مقام قرب رسیده باشد، مورد عنایت خاص الهی قرار می‌گیرد و حالتی پیدا می‌کند که رابطه اش از همه چیز گسسته و فقط با خدایش پیوسته است؛ حالتی می‌یابد که همه درخواست‌هایش به اجابت می‌رسد.

روح و همه موجودات عالم، عین ارتباط و تعلق تکوینی به خدایند. آیات متعدد قرآن یادآور این نکته است که همه موجودات

عالم، که مخلوق خدای متعال و نیازمند به اویند و استقلالی از خود ندارند، در مقابل او مطیع و تسلیمند: «تسلیم و مطیع اوست هر آنچه در آسمان ها و زمین است.» (آل عمران: ۸۳) همچنین می فرماید: «هر آنچه در آسمان ها و زمین است، سجده خدای تعالی می کند.» (نحل: ۴۹) انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست و تکویناً بندگی خدا می کند. او به تدرج، سیر معنوی را به سوی حق آغاز و دل خویش را متوجه خدا می سازد و با اختیار و انتخاب آزادانه، تلاشی آگاهانه برای یافتن ارتباط خود با خدا انجام می دهد و به نیاز و عجز و ذلت و سرانجام، به فقر و فقدان ذاتی خود اعتراف می کند و این سیر همچنان ادامه می یابد تا «عبد خالص» گردد.

در پرتو پرستش الله و بندگی کردن در برابر اوست که انسان نفی استقلال و مالکیت از خود می کند، بنده می شود، مملوک می گردد، خود را بی نهایت کوچک در مقابل بی نهایت بزرگ می بیند، بلکه اصلاً خودی نمی بیند. از این رو، تمام مساعی تعلیم و تربیتی انسان باید در جهت تحصیل این آمادگی و کسب شایستگی برای رسیدن به حضور خداوند متعال باشد.

غایت راهنمایی و مشاوره

با توجه به مشخص شدن کمال نهایی انسان، که همان «قرب الی الله» است، راهنمایی و مشاوره باید هدف غایی و نهایی در درمان مراجع را «قرب الی الله» بداند و هدف هایی مانند حفظ سلامت، پیشرفت تحصیلی و حل مشکلات روانی، اجتماعی و شغلی و خانوادگی مراجع را بر محور این هدف قرار دهد، به طوری که هر کدام مقدمه ای لازم

هر کس به
اختیار خود
و کوشش
خود به
مقام قرب
رسیده باشد،
مورد عنایت
خاص
الهی قرار
می گیرد

برای حصول به هدف نهایی باشند، و گرنه به سبب تعارض با کمال نهایی او نامطلوب خواهند بود.

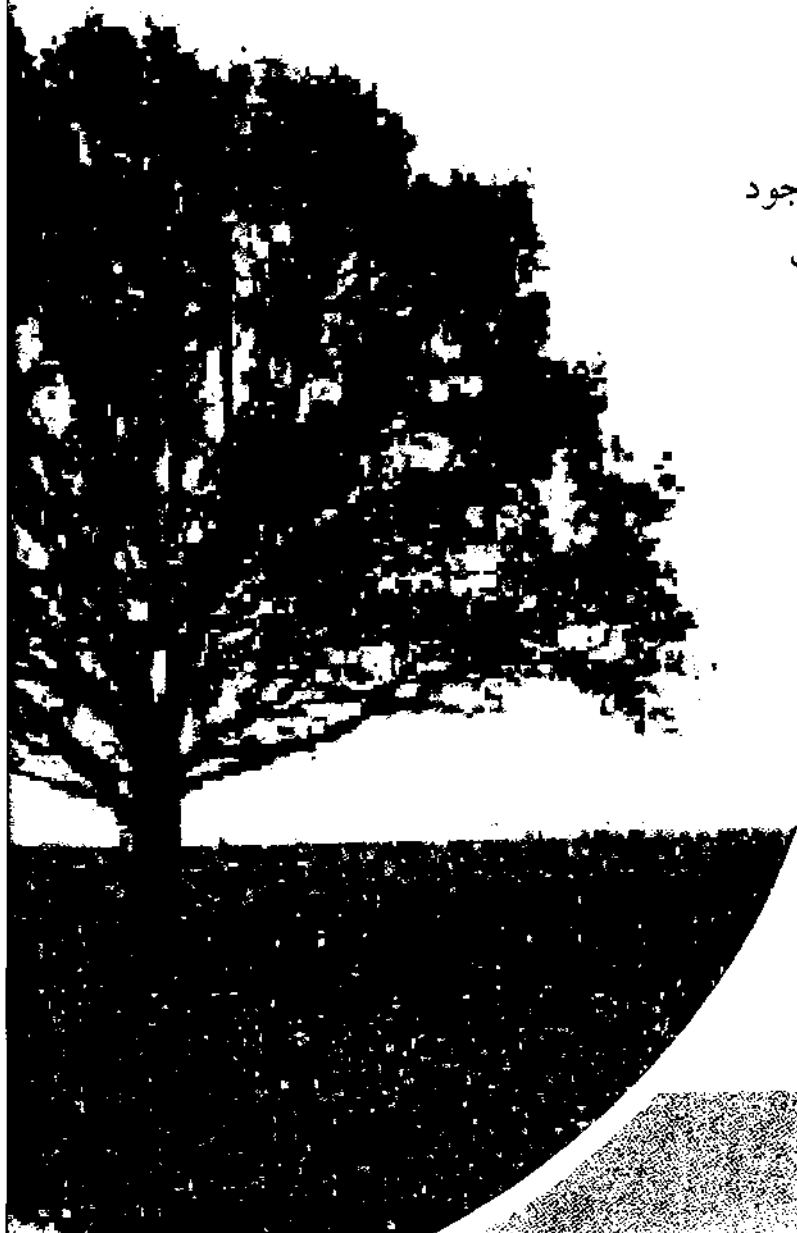
ضرورت دارد که راهنمایی و مشاوره امکانات و شرایط لازم برای رشد و تکامل توانایی ای وجودی انسان را در مسیر کمال نهایی او (قرب الی الله) فراهم آورد. این شرایط باید در هر مرحله از رشد و تکامل انسان، متناسب با استعدادها و توانایی های وجودی او بوده، ویژگی های وجودی او را در آن مرحله مورد نظر داشته باشند، رشد و تکامل آن ها را در جهت کمال نهایی انسانی فراهم آورند.

۶. اصل تفاوت های فردی

گرچه آدمیان در گوهر وجود هم ریشه اند، اما امکانات درونی و بیرونی به طور مساوی تقسیم نشده اند.

به همین دلیل، آنها در این ویژگی مشترکند که هیچ یک همانند دیگری نیست و هر کس در پایه و جایگاه معینی قرار گرفته و از ویژگی های درونی و بیرونی خاص برخوردار

همه انسان ها
از نظر
استعداد و
هوش و
فکر و انواع
ذوق ها و
سلیقه ها و
حتی از نظر
ساختمان
جسمانی
یکسان
نیستند.





است. به طور قطع، می توان گفت: نه تنها هیچ دو انسانی را در همه افراد نوع بنی آدم نمی توان پیدا کرد که از همه جهات و خصوصیات مثل هم باشند، بلکه حتی جمادات نیز از همه جهات و خصوصیات یکی نیستند. این قاعده ای کلی است که «هر چیزی با خصوصیات منحصر به فرد خود، در زنجیره وجود قرار می گیرد.» به ادعای فیزیک دانان «حتی دو الکترون پیدا نمی شوند که در تمام خصوصیات یکی باشند.» همین که وجود آنها تحقق پیدا کرد، دست کم از نظر فضایی که هر یک اشغال کرده است و از نظر خصوصیتی که در علت به وجود آورنده هر یک بوده، مرزی برای خود تعیین کرده، در جریان می افتند.^(۸) شکی نیست که تفاوت های بین افراد ناشی از حکمت الهی است و همین تفاوت ها انسان و اجتماع را به سوی تکامل مستمر سوق می دهد، به طوری که اگر بشر مانند زنبور عسل، یک نواخت خلق شده بود، حس برتری جویی و بلندپروازی در نهاد انسان وجود نداشت و در آن صورت، انسان بر سایر مخلوقات برتری نداشت.





قرآن و فلسفه تفاوت های فردی

قرآن در موارد متعددی، به تفاوت‌های موجود در مردم اشاره کرده است: «هیچ چیز نیست، مگر آن که خزانه‌های آن نزد ماست و آن را نازل نمی‌کنیم، مگر به اندازه و مشخصات معین.» (حجر: ۲۱) این آیه در رابطه با انسان، هم به تفاوت‌های نوعی و هم به تفاوت‌های فردی اشاره دارد؛ یعنی هم به آنچه افراد بشری را از سایر انواع (همچون انواع حیوانات و گیاهان) ممتاز می‌کند و هم به آنچه که خود افراد بشری را از یکدیگر متمایز می‌سازد. «او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر، درجاتی داد تا شما را در آنچه در اختیارتان قرار داده است بیازماید.» (انعام: ۱۶۵) در این آیه، به اختلاف استعدادها و تفاوت مواهب جسمانی و روحی مردم و هدف از این اختلاف و تفاوت اشاره شده است.

تفاوت‌های فردی و عدالت

نمی‌توان انکار کرد که هر قدر هم اصول عدالت در جامعه انسانی رعایت شود، باز همه انسان‌ها از نظر استعداد و هوش و فکر و انواع ذوق‌ها و سلیقه‌ها و حتی از نظر ساختمان جسمانی یکسان نخواهند بود. ولی آیا وجود این گونه اختلافات، مخالف با اصل «عدالت» است یا به عکس، عدالت - به معنای واقعی - یعنی هر چیز را به جای خود قرار دادن، ایجاب می‌کند که همه یکسان نباشند؟ اگر درست به اندام یک گیاه نگاه کنید، ریشه‌های محکم و خشن، با ساقه‌های ظریف‌تر، اما نسبتاً محکم، و شاخه‌های لطیف‌تر و بالاخره برگ‌ها و شکوفه‌ها و گلبرگ‌هایی که هر کدام از دیگری ظریف‌تر است، دست به دست هم داده و یک بوته گل زیبا ساخته‌اند و سلول‌های هر یک به تفاوت

مأموریتش، و استعدادش و به تناسب وظایفش با دیگری متفاوت است. همین موضوع در جهان انسانیت دیده می شود: افراد انسان - روی هم رفته - نیز یک درخت بزرگ و بارور را تشکیل می دهند که هر دسته، بلکه هر فردی رسالت خاصی در این پیکره بزرگ بر عهده دارد، متناسب با ساختمان مخصوص به خود.

آزمایش؛ فلسفه تفاوت‌ها

از منظر قرآن کریم، آزمایش فلسفه تفاوت‌هاست. قرآن می فرماید: این تفاوت‌ها وسیله آزمایش شماست؛ زیرا - همان گونه که گفته شد - «آزمایش» در مورد برنامه های الهی مصداق «تربیت و پرورش» است.^(۹) «و از آیات او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست. در این، نشانه‌هایی است برای عالمان.» (روم: ۲۲) بی شک، زندگی اجتماعی بشر بدون شناخت افراد و اشخاص ممکن نیست. از این رو، برای سازمان یافتن اجتماع بشر، خداوند صداها و رنگ‌ها را گوناگون قرار داده است.

«بین چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم.» (اسراء: ۲۱) «... و از انسان‌ها و جنبندها و چهارپایان انواعی با الوان مختلف. (آری) چنین است...» (فاطر: ۲۸) در این آیه، به مسأله تنوع الوان در انسان‌ها و جانداران اشاره شده است. انسان‌ها با این که همه از یک پدر و مادرند، دارای نژادها و رنگ‌های کاملاً متفاوتند. گذشته از چهره ظاهری، رنگ‌های باطنی آنها و خلق و خوی ایشان و صفات و ویژگی‌های آنان و استعدادها و ذوق‌هایشان کاملاً متنوع و متفاوت است، تا مجموعاً یک واحد منسجم با تمام نیازمندی‌ها را به وجود

آورد.

«آیا آن‌ها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا، در میان آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر و با هم تعاون کنند...» (زخرف: ۳۲)

آیات مزبور گویای این مسأله است که، تفاوت‌های فردی ناشی از عوامل وراثتی و محیطی هستند. این قسمت از سخن خداوند که می‌فرماید: «برخی از شما را بر بعضی دیگر، در درجاتی برتری دادیم»، شامل همه انواع تفاوت‌های فردی، اعم از وراثتی، اکتسابی، جسمانی، روانی و عقلانی و همچنین تفاوت در داشتن ثروت و نفوذ اجتماعی می‌شود و آنجا که می‌فرماید: «تا یکدیگر را تسخیر و با هم تعاون کنند» در واقع، به تفاوت مردم از نظر ثروت و علم و شغل اشاره می‌کند.

همچنین مردم از نظر علم و حکمت با هم تفاوت‌هایی دارند و این شامل تفاوت‌های عقلانی و هوشی آن‌ها می‌شود. این موضوع از مضمون آیات قبل فهمیده می‌شود. در آیه ذیل نیز به طور صریح و قابل فهمی بدان اشاره شده است.^(۱) هر کس را بخواهیم به

مراتب والا می‌رسانیم (تا مردم بدانند) فوق هر دانشمندی، دانشمندتری وجود دارد (تا به خدا منتهی شود) و تنها خدا در همه اوصاف و کمالات «فوق همه موجودات است.» (یوسف: ۷۶) ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد: «حسن بصری می‌گوید: هیچ دانشمندی وجود ندارد، مگر این که بالاتر از او دانشمندی است و این سلسله همچنان ادامه دارد تا به



استعدادها متفاوتند؛ هر ظرفی به قدری که گنجایش دارد از رحمت خدا لبریز می‌گردد.

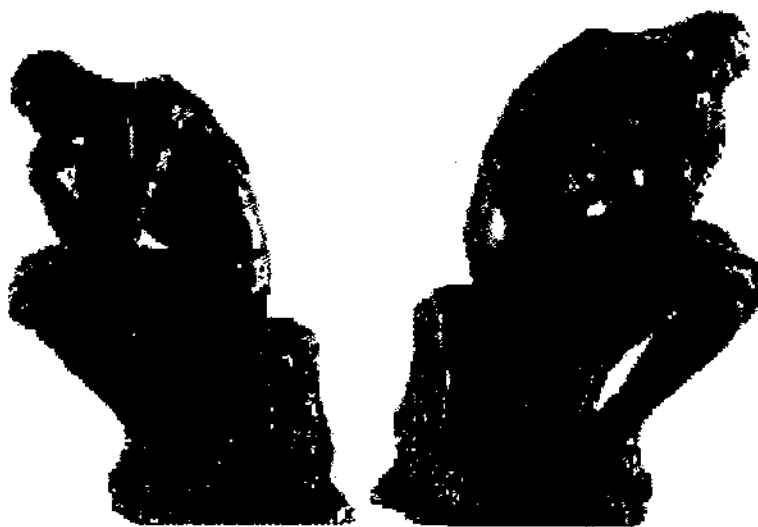


خدا منتهی شود.»^(۱۱)

از آن جا که مردم از نظر استعدادها، توانایی ها، شرایط اجتماعی و فرهنگی و مهارت های شخصی با هم فرق دارند، طبیعتاً وجود تفاوت های فردی، در رفتارهایشان قابل انتظار است: «بگو هر کس طبق روش و (خلق و خوی) خود عمل می کند.» (اسراء: ۸۴)

خداوند هم، خود در وسع مخاطبان سخن گفته و تکلیف کرده است؛ چنان که قرآن را لفظاً و معنأ نازل نموده و از مردم همان قدر «طلب کرده» که به آنان داده است. «خداوند کسی را تکلیف نمی کند، مگر به قدر آنچه به او داده است.» (طلاق: ۷) و رسولان خود را به چنین مواجهه ای با مردم امر کرده است؛ چنان که رسولان همواره به زبان مردم خویش سخن گفته اند و این زبان، نه تنها زبان ملفوظ، که زبان معقول نیز بوده است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ما گروه پیامبران فرمان یافته ایم که با مردم به قدر عقل آنان سخن بگوییم.»^(۱۲) مولوی به مضمون همین حدیث اشاره می کند و می گوید:

پست می گویم به اندازه عقول عیب نبود این، بود کار رسول



توجه
به
تفاوت
های
فردی
در
تربیت
کودکان
اسلام
در



مورد رشد و تربیت کودکان نیز اصل «تفاوت های فردی» را مورد تأکید و اهمیت قرار داده و آن را یکی از صفات خوب والدین به حساب می آورد و کسی را مربی شایسته می داند که تدابیر اصلاحی خویش را در تعلیم و تربیت متری خود، بر اساس توانایی های او تنظیم کند و هیچ گاه بیش از قدرت و امکانات وی بر او تحمیل ننماید. پیامبر اکرم (ص) در این مورد می فرمایند: «خدای رحمت کند کسی را

که در نیکی، به فرزند خود کمک کند.» پرسیدند: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری دهد؟ حضرت در جواب، چهار دستور دادند: «الف. آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست، از او نخواهد؛ ب. آنچه را کودک در توان داشت و انجام داد از او بپذیرد؛ ج. او را به گناه و طغیان وادار نکند؛ د. به او دروغ نگوید و به طغیان و اندارد.»^(۱۳)

قرآن کریم موضوع تفاوت های فردی را با تمثیلی لطیف و عالی چنین بیان می کند: قرآن به آب باران، که از بالا می ریزد و به تدریج سیل می گردد و در بستر نهرها و جویبارها و رودخانه ها قرار می گیرد، مثل می زند و می فرماید: «خداوند از آسمان آبی فرود آورد و هر رودخانه ای به قدر ظرفیت خودش سیلان یافت.» (رعد: ۱۷)؛ یعنی: رحمت پروردگار هیچ موجود مستعدی را محروم نمی سازد، ولی استعداد و ظرفیت موجودات، همه یکسان نیست. استعدادها متفاوتند؛ هر ظرفی به قدری که گنجایش دارد از رحمت خدا لبریز می گردد.

(۱۴) در این زمینه، حضرت علی (ع) می فرمایند: «مردم مانند معادن طلا و نقره اند (و طبیعتاً با یکدیگر متفاوتند).» تجزیه و تحلیل حدیث مزبور روشن می سازد که هدف و شیوه آموزش اسلامی به کار انداختن، رهبری و راهنمایی استعداد و هوش افراد است. افراد دارای استعدادهای متفاوتی هستند که باید مانند معادن استخراج شوند. از این حدیث، دو نکته مهم استفاده می شود:

الف. افراد دارای استعدادهای گوناگونی هستند که هر یک به نوبه خود، دارای ارزش مستقل و غیرقابل انکاری هستند؛ زیرا معادن، هم متفاوت و هم مفیدند.

ب. استعداد، هوش و خرد افراد باید استخراج، رهبری و راهنمایی شود؛ چون افراد خود از استعداد پر هستند، باید از آن ها بهره برداری شود، نه این که افراد ظرفی خالی باشند که بایستی از معلومات پر شوند؛ معادن استخراج می شوند و از آن ها بهره برداری می شود، نه این که پر شوند.

حضرت علی (ع) درباره تفاوت های فردی می فرمایند: «مردم همواره در خیر و خوبی به سر می برند تا وقتی که با یکدیگر متفاوتند، و اگر یکسان شوند، هلاک خواهند شد.»^(۱۵) در جای دیگر، می فرمایند: «مردم همانند درختان هستند که خورد و خوراکشان یکسان، ولی ثمره و نتیجه آن ها متفاوت است.»^(۱۶)

تفاوت های فردی و مشاوره شغلی

راهنمایی و مشاوره شغلی از ملاک تفاوت های فردی برای بهبود بخشیدن به انتخاب های حرفه ای و شغلی استفاده می کند، به گونه ای

که با انجام این عمل، گماردن هر فرد به شغلی متناسب با استعداد و توانایی اش امکان پذیر خواهد بود.^(۱۷) رسول اکرم (ص) در زمینه رعایت تفاوت های فردی هنگام گزینش حرفه و کار و کوشش چنین می فرمایند: «همه کار و کوشش کنید، ولی آگاه باشید که افراد کاری را به آسانی انجام می دهند که برای آن آفریده شده اند.»^(۱۸) بوعلی سینا رعایت تفاوت های فردی و طبیعت و ذوق و سلیقه افراد را در برنامه ریزی آموزشی اصل مهمی می داند که نباید از آن غفلت کرد. وی پس از بیان واقعیت تفاوت های فردی در زمینه های گوناگون، چنین می گوید: «بدین لحاظ، (یعنی تفاوت های ذوقی و هوشی افراد) شایسته است که مربی کودک، هنگام گزینش حرفه یا دانش خاص طبیعت کودک را آزموده، ذوق و سلیقه وی را سنجیده و میزان هوش او را بیازماید و بر این پایه، حرفه یا دانش مناسب را برای کودک برگزیند.»^(۱۹)

ابن مسکویه با ملاحظه تفاوت های فردی، که از دیدگاه وی یک اصل خلل ناپذیر است، مربی برنامه ریز تربیتی را به رعایت تفاوت ها و تمایزهای استعدادی افراد توصیه می کند و چنین می گوید: «شایسته است که بدین نکته عنایت شود که هر انسانی برای فضیلت خاصی آماده شده است که بدان نزدیک تر است ... به همین سبب، بر رهبران و مربیان لازم است که هر کسی را به سوی سعادت ویژه وی رهنمون شوند. پس همت خود را به دو کار مصرف سازد: نخست مجهز کردن افراد جامعه به دانش های عقلی و فکری و دوم راهنمایی آن ها برای برگزیدن مشاغل و حرفه ها ...»^(۲۰)

خواجه نصیرالدین طوسی می گوید: «اولی آن بود که در

اساس
دعوت
اسلام بر
مبنای اختیار
و همکاری
است، نه
اجبار و
اکراه.



طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او به طریق فراست و کیاست، اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم بر او مفطور است، او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند؛ که همه کس مستعد همه صنعتی نبود، والا همه مردمان صنعت اشرف مشغول شدند و در تحت این تفاوت و تباین، که در طبایع مستودع است، سرّی غامض و تدبیری لطیف است که نظام عالم و قوام بنی آدم بدان منوط تواند بود، "ذلک تقدیر العزیز العلیم." «و هر که صنعتی را مستعد بود، او را بدان متوجه گردانند؛ چه زودتر ثمره آن بیابد و به هنری متجلی شود، والا تضييع روزگار و تعطيل عمر او کرده باشند.»^(۲۱)

شیخ زین الدین عاملی (شهید ثانی) گوید: معلم برای تشخیص شاگردان با استعداد و کم استعداد، باید آنان را امتحان کند و اصرار دارد تا به هنگام تعلیم موضوع، امتیازات هوش و استعداد افراد را در نظر گیرد. وی می گوید: اگر معلم از طریق آزمون و امتحان، استعداد شاگرد را دریافت که او در علم و فنی که سرگرم تحصیل است، توفیقی به دست نخواهد آورد، باید او را دستور دهد که آن علم و فن را ترک گفته و به فن دیگر اشتغال ورزد؛ فن دیگری که «موافق ذوق و استعداد» و درخور شایستگی و آمادگی ذهنی اوست.

از اشارات قرآن کریم و احادیث به وجود تفاوت های فردی، درمی یابیم که یکی از اصول اساسی راهنمایی و مشاوره در اسلام، پاسخ گویی به تفاوت های فردی است.

تفاوت های افراد از نظر استعداد و هوش و منشأ فطری و ارثی آن عاملی است که راهنمایی تحصیلی و حرفه ای را بر اساس آن می توان تبیین نمود و از آن به عنوان یکی از معیارهای مهم استفاده نمود. در راهنمایی و مشاوره تحصیلی، توجه به ملاک تفاوت های

فردی در استعدادها و توانایی ها را می توان برای تنظیم مسائل آموزشی استفاده نمود، به نحوی که هر فرد به آموزشی که متناسب با استعداد و توانایی اش می باشد، راهنمایی و ارشاد شود. زرنوچی در کتاب تعلیم المتعلم به دانشجویان توصیه می کند تا در گزینش رشته تحصیلی و موضوع درسی، به خود تکیه نکنند، بلکه این کار را به استادی واگذارند که تجربه او در راه نمایی آنان بسی کاری خواهد افتاد.

همچنین راهنمایی و مشاوره شغلی از ملاک تفاوت های فردی برای بهبود بخشیدن به انتخاب های حرفه ای و شغلی استفاده می کند، به طوری که با انجام این عمل، گماردن هر فرد به شغلی متناسب با استعداد و توانایی اش امکان پذیر خواهد بود.

تفاوت های فردی و مشاوره خانوادگی

راهنمایی و مشاوره خانوادگی با آگاهی از تفاوت های فردی به ارائه روش های صحیح تربیتی و ایجاد تعادل و رابطه سالم و سازنده بین

اصول و مبانی اقتصاد و مشاوره
آذین گارگانه ای



اعضای خانواده اقدام می کند و به راهنمایان و والدین اجازه می دهد تا توقعات خود را بر امکانات افراد انطباق دهند؛ چنان که پیامبر گرامی (ص) درباره نیکی به فرزندان می فرماید: «فرزند خود را در نیکی یاری دهید؛ آنچه را برای کودک سنگین و طاقت فرساست از او نخواهید و آنچه را کودک در توان داشته و انجام داد، از او قبول کنید.»^(۲۲)

شناخت تفاوت های فردی توسط راهنمایان در زمینه های هوش، استعداد، علایق، شخصیت و سوابق تحصیلی، موجب خواهد شد که راهنمایی با توفیق بیش تری همراه گردد و حداکثر توافق ممکن بین حضایص فرد مورد راهنمایی و شرایط بعدی حاصل آید.

همکاری و کمک در راهنمایی

اساس دعوت اسلام بر مبنای اختیار و همکاری است، نه اجبار و اکراه. قرآن کریم بارها این مطلب را بیان کرده که انسان در انتخاب راه خویش، مختار است و کسی او را مجبور به هدایت نخواهد کرد. سیره حضرت رسول (ص) نیز بر همین مبنا و اساس کارشان دعوت بود. درباره عدم اجبار در هدایت، قرآن کریم می فرماید: «خداوند اگر بخواهد، همه شما را (از طریق اجبار) هدایت می کند (ولی چون هدایت اجباری بی ثمر است این کار را نمی کند.)» (انعام: ۱۴۲)

خداوند در آیه ای دیگر با همین مضمون، می فرماید: «اگر می خواستیم، به هر انسانی (از روی اجبار) هدایت لازمش را می دادیم (ولی آن ها را آزاد گذارده ایم.)» (سجده: ۱۳)

در آیه ای دیگر می فرماید: «و اگر خدا می خواست، همه آن ها

اسلام
می گوید: تو
می توانی
انتخاب کنی
و ما برایت
چراغ راهنما
نیز قرار
داده ایم
(رسول
فرستاده ایم)،
دستت را
هم گرفتیم و
برایت هدف
و راه هم
تعیین کردیم

را اَمّت واحدی قرار می داد (و به اجبار هدایت می کرد، ولی هدایت اجباری فایده ای ندارد.) (شوری: ۸) آیات مزبور اشاره به این مطلب دارند که برای خدا امکان دارد همه انسان ها را به اجبار هدایت کند؛ آن چنان که هیچ کس را یارای مخالفت نباشد، ولی در این صورت، نه چنان ایمانی ارزش دارد و نه اعمالی که در پرتو این ایمان اجباری انجام می گیرد.^(۲۳) اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که، نوع انسان را به این افتخار نایل کند که مختار باشد و راه تکامل را با پای خویش پیماید.

آیات قرآن سرشار است از دلایل اختیار و آزادی اراده انسان. اصولاً امتیاز انسان از جانداران دیگر در همین مسأله است و اگر آزادی انسان از او گرفته شود، در حقیقت، انسانیت از او گرفته شده است. این بزرگ‌ترین امتیازی است که خداوند به او داده و راه تکامل را به صورت نامحدود به روی او گشوده است. این سنت غیرقابل تغییر الهی است.^(۲۴) اسلام می‌گوید: تو می‌توانی انتخاب کنی و ما برایت چراغ راهنما نیز قرار داده ایم (رسول فرستاده ایم)، دستت را هم گرفتیم و برایت هدف و راه هم تعیین کردیم، اما تو را در این راه مجبور نساختم: «در امر دین هیچ گونه اکراهی نیست؛ زیرا هدایت و گمراهی به وضوح از هم متمایز شده اند.» (بقره: ۲۵۶) یعنی: ای پیامبر، وظیفه تو تبیین بود، تبیین کردی؛ دیگر جای اکراه و جای انتخاب کردن به جای مردم وجود ندارد؛ کار تو بیان است، توضیح است، تشبیه است، ابلاغ است، انذار است، بشارت است؛ کار تو اجبار نیست که به جای مردم بخواهی انتخاب کنی و آن‌ها را وادار نمایی.^(۲۵) آیات مزبور اشاره به این مطلب



دارند که خداوند «باید»هایی را فرا روی انسان نهاده است که تخطی از آن ها مجازات در پی خواهد داشت. اما این «باید»ها در عین حال، منطقی پذیر و قابل دفاع هستند و از این رو، در پیروی از آن ها، نیازی به اکراه و اجبار نیست.

سیره پیامبر (ص) در تبلیغ، مطابق تعبیر قرآن، «بلاغ مبین» است؛ به این معنا که پیام الهی را به طور واضح و آشکار به مردم می رساند و ابداً اکراه و اجباری در کار وی نیست؛ خود را وکیل و حفیظ و مسلط بر مردم نمی داند و همان گونه که خداوند متعال به او و به مردم فرموده است، عمل می کند: «پس بدانید که بر رسول ما، جز آن که حکم خدا را ابلاغ کند. تکلیفی نیست.» (مائده: ۹۲)

«اگر اعراض کردند، دیگر تو را نگهبان آن ها نفرستادیم؛ بر تو جز ابلاغ رسالت تکلیفی نیست.» (شوری ۴۳)

بنابراین، اساس کار پیامبر (ص) دعوت به حق و حقیقت بوده، و در این دعوت، افراد آزادی داشته اند که به ندای پیامبر (ص) لبیک بگویند یا به ندای شیطان. خداوند در قرآن به پیامبر (ص) می فرماید: «پس به یادشان آور. همانا تو فقط به یادآورنده ای؛ بر انسان ها سیطره و سلطه نداری.» (غاشیه: ۲۲)

در روز حساب، که به اعمال رسیدگی شد و اهل فضیلت به پاداش رسیدند و تبهکاران گرفتار کیفر شدند و حکم صادر گردید، شیطان به آن ها می گوید: من هیچ وقت بر شما مسلط نبودم؛ فقط در حد یک پیشنهاد، شما را دعوت کردم. شما مختار بودید، می خواستید نیاید. ^(۲۶) از سوی دیگر، خدا و پیامبر هم شما را به حق دعوت کردند و به وعده حق وعده دادند. من وعده باطل دادم و فقط شما را دعوت کردم. سلطه من فقط در این حد بود که به شما پیشنهاد بدهم، می خواستید



نپذیرید و نیایید. اجباری در کار نبود و قدرت من بر شما فقط در حد یک دعوت بود، ولی شما دعوت مرا اجابت کردید. مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید؛ زیرا این شما بودید که بین دو راهی قرار گرفتید و عملاً راه باطل را انتخاب کردید. کسی بر شما مسلط نبود. (۱۷) مولوی در این باره می گوید:

از جهان دو بانگ می آید به ضد تا کد امین را تو باشی مستعد
 آن یکی بانگش نشور اتقیا وان دگر بانگش فریب اشقیا
 از اشارات قرآن کریم، درمی یابیم که راهنمایی و مشاوره در اسلام، بر مبنای همکاری و کمک است، نه تحکم و اجبار؛ یعنی راهنمایی نباید تحمیل گردد؛ زیرا راهنمایی برای رشد فرد، برای شناخت توانایی ها و محدودیت هایش و تصمیم گیری مناسب می باشد. باید به مراجعان اجازه داده شود که خودشان انتخاب کننده باشند و علاقه به راهنمایی و مشاوره داشته باشند، و گرنه اهداف مورد نظر راهنمایی و مشاوره عملی نخواهد شد.

پی نوشت ها

۱. محمد تقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۰، ۱۳، ۱۴
۲. مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۲۵ و ۲۶
۳. جلال الدین محمد رومی، مثنوی معنوی، ص ۳۱۶
۴. اشاره به سوره انسان، آیه ۷۲
۵. مرتضی مطهری، انسان و ایمان، ص ۱۷
۶. خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۶، ۴۱ و ۵۹
۷. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۰۰ و ۱۰۱
۸. محمد تقی جعفری، تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۴

۹. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۱، ص ۷۱-۶۹
۱۰. محمد عثمان نجاتی، قرآن و روان شناسی، ترجمه عباس عرب، ص ۳۱۸ و ۳۱۹
۱۱. مختصر تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۲۵۸
۱۲. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۴
۱۳. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۵۰
۱۴. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۱۵۲
۱۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۱
۱۶. آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۹۶
۱۷. عثمان نجاتی، پیشین، ص ۳۲۱
۱۸. شیخ عباس قمی، پیشین، ماده «یسر»، ص ۷۳۲
۱۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۲۸۱
۲۰. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و طهاره الاعراق، ص ۳۴
۲۱. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۲۲۷، ۲۲۸
۲۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۵۰
- ۲۳ الی ۲۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۶، ص ۲۵ / ج ۲۰، ص ۳۶۰
۲۶. اشاره به سوره ابراهیم، آیه ۲۲
۲۷. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ص ۴۲۹ و ۴۳۰